

برهان صدیقین و تقریر ابن سینا و ملاصدرا از آن

اختلاف میان برهان ابن سینا و ملاصدرا از نوع اختلاف تفسیری بود و ماهیت این دو برهان بر هم منطبق اند.



اختلاف میان برهان ابن سینا و ملاصدرا از نوع اختلاف تفسیری بود و ماهیت این دو برهان بر هم منطبق اند.

به گزارش خبرگزاری مهر، گفتار پیش رو گفتاری از دکتر دینانی با موضوع اختلاف ملاصدرا و ابن سینا در برهان صدیقین است که متن آن نیز تقدیم حضور می گردد؛

[در تبیین برهان صدیقین] این آیه از قرآن کریم، مورد استشهاد جناب ابوعلی بوده است: «سُتْرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّى یَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَتَهُ الْحَقُّ أَوْلَمَ یَكْفِ بِرَبِّكَ أَتَهُ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ» [۱]. جناب ملاصدرا نیز از زاویه دیگری وارد این بحث می شود و می گوید: اگر چه برهان ابوعلی، «صدیقین» است اما به نحوی «امکان» در [تقریر] آن واسطه قرار داده شده است؛ ولی من این برهان را زیباتر از آن بیان خواهم کرد.

[جناب صدرالمتألهین] بر این باور است که خداوند در آیه «سُتْرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ» فضا و راه را برای همه باز گذاشته است؛ چرا که «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیْهَا» [۲] هر طریقی که انسان بر آن می رود، صاحب آن طریقی، خداوند است. اما نکته ای در این قسمت آیه است: «أَوَلَمَ یَكْفِ بِرَبِّكَ أَتَهُ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ» و آن همان دریافت بداهت وجود، با علم حضوری است که مقدم بر هر چیز است؛ یعنی علم حضوری ما به خداوند، مقدم بر هر چیزی است. [ملاصدرا] این نکته را برای اثبات هر چه غیر خداوند [= ماسوی الله] است، دلیل و برهان گرفته است.

استاد! می خواهم ظرافت برهان صدیقین در نگاه ملاصدرا که واقعاً ظریف است و تفاوت آن با برهان ابن سینا را بیان کنید.

بسم الله الرحمن الرحيم

اختلافی که شما به آن اشاره کردید، یک اختلاف تفسیری است. همان طور که می دانید، برهان صدیقین از زمان شیخ الرئیس ابوعلی سینا تا به امروز به وجوه مختلفی «تقریر» شده است. در غرب نیز به نوع دیگری از این برهان، تقریر صورت گرفته است، منتها تقریر غربی ها جور دیگری است که ما فعلاً وارد تقریر غربی آن نمی شویم. مثلاً برهان آنسلم [۳] [در این دسته قرار می گیرد] و حتی دکارت هم به نوعی به این برهان اشاره کرده است ولی «تقریر» آنها به طور کلی [با تقریر اسلامی این برهان] فرق دارد.

در همین جهان اسلام هم تقریباً نوزده تقریر از برهان صدیقین ارائه شده است، اما [باید توجه داشت که] همه اینها «تقریر» به شمار می آیند؛ یعنی اختلاف ماهوی چندانی با یکدیگر ندارند و [تفاوت آنها در] نحوه بیان است. همین الان هم که شما به اختلاف [دو تقریر ابن سینا و ملاصدرا] اشاره کردید، من [اختلاف] هر دو را در نحوه بیان می دیدم، و الا سخن خود شیخ الرئیس ابوعلی سینا هم به گونه ای بیان شده است که می توان در آن، «امکان» را واسطه ندانست. وقتی هم که [ابن سینا] به آیه اشاره می کند، در واقع واسطه ندارد. ایشان به آیه «سُتْرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ» هم اشاره می کند.

بنابراین [اختلاف ها] بسته به نوع نگاه به برهان است. اگر همان طور که من در جلسه قبل صحبت کردم، به ضرورت وجود یا حضور وجود [توجه شود]؛ یعنی ما از هستی، درک حضوری داشته باشیم، [اختلاف بین دو تقریر از این برهان، حل خواهد شد]. اما اگر از هستی درک حصولی داشته باشیم چنانکه در غرب هم بیشتر می خواهند با درک حصولی به این مسئله برسند خب این مشکلات هم پیش خواهد آمد و اصلاً برهان صدیقین تقریباً ضعیف خواهد شد. اگر کسی از درک حصولی با تنبه و بیداری به نوعی درک حضوری از هستی نائل شود و طبق بیانی که در جلسه قبل عرض کردم [متوجه این نکته بشود] که هستی، اصلاً قابل انکار نیست و مبنا و اساس هر چیز به شمار می آید، [آنگاه به درک درستی از برهان صدیقین نزدیک خواهد شد].

شما ببینید که چقدر این آیه کریمه قرآن ظریف است: «سُتْرِیْهِمْ آیَاتِنَا ...». شما از «غیبی» صحبت کردید [اما من می خواهم بگویم] اگر کسی به برهان صدیقین توجه پیدا نکند، به یک معنی همه چیز از غیب است! همه چیز از یک مکمن و یک حضور می آید و چیزی از عدم [به وجود] نمی آید. وقتی فکری به ذهن شما می آید، این فکر از عدم نمی آید. مگر عدم، جایی و مخزنی است که چیزها از مخزن عدم درآید؟! عدم، مخزن ندارد؛ عدم یعنی نیستی و نیستی یعنی نیستی! عدم، مخزن امور و

خزانه ای نیست که همه چیزها در آن باشد و سپس اشیاء یکی پس از دیگری از آن بیرون بیایند. ما عدم نداریم. عدم یعنی نیست. پس همه چیز از یک حضور می آید؛ و اگر همه چیز از یک حضور می آید، می توانیم به یک معنی بگوییم که همه چیز از غیب آمده است. حتی چیزهایی که ما آنها را غیبی نمی دانیم، مخزن آنها غیب است و از مقام حضور سرچشمه گرفته اند.

بنابراین و با توجه به آن تقریری که عرض کردم، برهان ابن سینا را می توان به گونه ای تقریر کرد که آن حدّ وسط [= امکان] برداشته شود. [و ضمناً] باید به مجموع سخنان ابن سینا توجه کرد. [ابن سینا] اولین کسی که در [فرض] انسان معلق، از مقام حضور انسان سخن گفته است، ولی کمتر به این نکته توجه می شود. درست است که [ابن سینا] در [مقام ارائه] برهان صدیقین، از انسان معلق صحبت نکرده و [فرض] انسان معلق را در جای دیگری مطرح ساخته است، اما این بحث او کاملاً به برهان صدیقین ارتباط دارد.

وقتی ایشان از «انسان معلق» صحبت می کند که فرنگی ها هم به اشتباه، آن را «انسان پرنده» ترجمه کرده اند به معنی این است که انسان، صرف نظر از ادراکات حصولی خود و صرف نظر از ارتباطی که با جهان خارج پیدا می کند؛ [یعنی] در مقام هویت هستی خویش، خودش خودش است. انسان معلقی که ابن سینا فرض می کند انسانی منفرد الاثابه و در هوای طلق که به هیچ چیز ادراکی ندارد، هیچ چیزی ندیده و نشنیده است خودش، خودش هست و این حقیقت را حصولاً نمی داند؛ یعنی در ذهنش، مفهومی از خود ندارد و بلکه اصلاً ذهن ندارد. اما آیا چون ذهن ندارد، خودش خودش نیست؟ آیا هویت (هوهویت) ندارد؟ [حقیقتاً باید گفت که] خودش خودش است؛ یعنی خودش برای خودش حضور دارد.

پس اگر کسی از مقام حضور شروع کند، برهان صدیقین نیاز به واسطه ندارد. ابن سینا هم از همین جا شروع می کند و می گوید: وجود، حضور است و حضور، هستی است. انسان اگر به هستی، تنبّه پیدا کند نه اینکه بخواهد هستی را به تصور در بیاورد، همان طور که در جلسه قبل عرض کردم، هستی به تصور در نمی آید و ما نمی توانیم هستی را به تصور در بیاوریم زیرا ذهن ما کوچکتر از آن است که هستی در آن بگنجد [در خواهد یافت که] هستی، حضور است و واسطه «امکان» نمی خواهد و نیز، آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» [۴] در او صادق است.

آیه «سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» هم یعنی ما [= خداوند] خودمان را در «خود» شما نشان می دهیم؛ یعنی حق، در ما تجلی پیدا می کند و ما در درون خود، حق را می بینیم. [اینکه می گویم] ما حق را می بینیم یعنی حق، خودش را به ما نشان می دهد؛ یعنی دید ما، دید حقانی است. [این که در آیه داریم] حق به ما نشان می دهد، به چه معناست؟ یعنی ما به دید حق، حق را می بینیم؛ یعنی من با دید حق تعالی، حق را از درون خودم می بینم.

البته [رسیدن به این مقام] تنبّه می خواهد، ولی اگر ما به این [حقیقت] تنبّه پیدا نکنیم، دیگر لازم نیست تا بدان گونه که صدرالماتلّهین فرموده اند، «امکان» واسطه قرار گیرد. پس می توانیم کلام ابن سینا را بر این معنی حمل کنیم و به این صورت تقریر نماییم. البته [شیخ الرئیس] در مواردی هم «امکان» را واسطه قرار داده است، زیرا شیخ متوجه بوده است که شاید بعضی از اذهان، متوجه [حقیقت حضور] نباشند.

در این موارد، مطلق وجود را در نظر گرفته و گفته است که دور و تسلسل ...

بله. [حقیقت وجود را] در مفهوم آورده است. اما اگر از مفهوم به حضور بروید نکته ای که من بارها عرض کرده ام [آنگاه نیازی به واسطه نخواهد بود]. اگر در [قید] مفهوم بمانید، امکان باید بالضرورة واسطه قرار گیرد، اما اگر از مفهوم به حضور بروید، دیگر امکان واسطه نیست و خود حضور، حضور است. بنابراین من می توانم برهان ابن سینا را به گونه ای تقریر کنم (یعنی از برهان ابن سینا این گونه می فهمم) که صدرالماتلّهین، بعدها آن را تقریر کرده است.

پی نوشتها:

[۱] قرآن کریم، سوره فصلت، آیه ۵۳: «سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» به زودی نشانه های خود را در آفاق و در دل هایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟»

[۲] قرآن کریم، سوره البقره، آیه ۱۴۸: «وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» هر کسی را جانبی است که بدان، روی می آورد. پس در نیکی کردن بر یکدیگر سبقت بگیرید؛ هر جا که باشید خدا شما را گرد می آورد، که او بر هر کاری تواناست. «

[۳] (Saint Anselm of Canterbury (c. ۱۰۳۳ ۲۱ April ۱۱۰۹

[۴] قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۸

منبع : معرفت